الباب السادس و العشر من الواحد السابع فی ان الله قد…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب السادس و العشر من الواحد السابع** فی ان الله قد فرض علی کل ملک یبعث فی دین البیان ان لا یجعل احد علی ارضه ممن لم یدن بذلک الدین و کذلک فرض علی الناس کلهم اجمعون الا من یتجر تجارة کلیة ینتفع به الناس کحروف الانجیل.

ملخص این باب آنکه بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عند الله بر اینکه نگذارد در ارض خود غیر مؤمن ببیان را و در نزد ظهور ”من یظهره الله“ غیر مؤمن باو را و ثمرۀ آن آنکه در یوم قیامت شجرۀ حقیقت مشاهده نکند در ارضی که ظاهر میگردد دون مؤمنین بخود را و در ارض جنت نفس ناری نباشد و استخراج اهل بیان از حدود جنت غیر رضای خدا بوده و هست

و مراقب بوده که در ظهور ”من یظهره الله“ در مؤمنین بان نشود چنانچه در این ظهور در حق حروف حی که کل بآثار قبل ایشان کل اظهار علم خود را مینمودند و اصل دین ایشان بحب ایشان ثابت بود راضی نشده بآنچه از برای دیگران راضی شده ببین چقدر کل محتجب محشور میشوند و حروف حی چقدر بینا

و مراقب باش که مثل این نوع در حق هیچ نفسی نشود که هیچ شیئ بمثل آن نهی نشده لعل در یوم قیامت باتباع این حکم نجات یابی و بر حروف واحدی که اصل دین خود را بآنها ثابت کردی حزنی وارد نیاوری زیرا که نمیشناسی و در حینی که نمیشناسی امارات حقه در نزد ایشان هست که یقین کنی که ایشان حقند و اگر از اهل فؤاد باشی که باستماع آیات از نزد ایشان میدانی که اول حشر قیامت است و حروف اسم واحدند یا دون آنها که امر الله را بکل میرسانند

و اذن داده شده حروف کتاب الف را و هر وجودی که مثل وجود اینها نفع مترتب شود از برای مؤمنین در تجارت ایشان که آنوقت اذن داده شده و الا نهی شده باشد نهی لعل در یوم قیامت شجرۀ حقیقت نبیند در ارض ایمان دون مؤمنین بخود را و اگر در ملک نفسی باشد یک نفس بقدر همان در نار است الا همان که اذن داده شده اگر تجارت کلیه داشته باشد و الا ممنوع بوده و هست خصوص اگر بر شأن غیر عز باشد که مطلق اذن داده نشده فلتتقن الله فی ذلک الحکم ثم تتقون

و اگر نفسی نزد نفسی باشد حلال نبوده و نیست بر آن زیرا که حکم غیر ایمان در حق او میشود و شرط تجالس طهارت دین است نه دون آن و لتتقن الله حق التقی یا ایها الناس کلکم اجمعون.

